

مبانی حقوقی امر به معروف و نهی از منکر

اهمیت امر به معروف و نهی از منکر در آیات و روایات تا حدی است که بسیاری از فقها این فرع دینی را از سویی مبنای انقلاب علیه حکومت های استبدادی و ایجاد نظام اسلامی و از سوی دیگر مهمترین راهکار دوام و قوام حکومت میدانند. با این حال و علی رغم الزام اصل هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبنی بر اجرای این واجب همگانی، هنوز زمینه لازم برای درک اهداف و جایگاه حقوقی آن نزد کارگزاران نظام و اندیشمندان حقوقی برای ترویج و نهادسازی و نزد افکار عمومی برای مطالبه و اجرا فراهم نشده است. به نظر میرسد تبیین مبانی حقوقی این فریضه اجتماعی، می تواند علاوه بر تحقق موارد یاد شده الگوی عقلی مناسبی را به سایر جوامع اسلامی انسانی جهت تضمین ارزشهای قانونی و اخلاقی ارائه دهد. بر همین اساس در این مقاله سعی شده است تا اولاً، دیدگاههای ارائه شده در مورد مبانی عقلی امر به معروف و نهی از منکر بازخوانی و نقد شود، ثانیاً، به اهداف مشترک آن با نهادهای حقوقی معاصر اشاره گردد و ثالثاً جایگاه برتر آن به لحاظ دارابودن مبنای موجه نسبت به نهادهای حقوق بشری معاصر به اثبات رسد.

مقدمه

برای مبانی حقوق دو معنا ذکر شده است:

۱. مبانی به معنای ملاک مشروعیت،

۲. مبانی به معنای اهداف متوسط

معنای اول همان معنای مصطلح مبانی است که آن را چنین تعریف کرده اند منبع پنهان و نیرومندی که پایه همه قواعد حقوقی و توجیه کننده الزام ناشی از آنهاست، در اصطلاح مبنای حقوق نامیده میشود که تشخیص آن از مهم ترین و پیچیده ترین مسئله فلسفه حقوق و خمیرمایه همه اندیشههای حقوقی دیگر است

بر اساس معنای دوم، مبانی حقوق اهداف متوسط حقوقانند که واسطه بین قواعد حقوقی و هدف نهایی حقوق یعنی سعادت اجتماعی هستند

به بیان دیگر، قانونگذار در هر نظام حقوقی یک سلسله مصالح کلی را نصبالعین خود قرار داده که تحقق همه آنها

موجب سعادت جامعه میشود. این مصالح کلی را مبانی حقوق و در فقه اسلامی ملاکات احکام می نامند.

منظور از مبانی امر معروف و نهی از منکر در این مقاله هر دو معنای یاد شده است که چنانچه در مباحث آتی خواهیم دید یک تقسیمبندی جدید از مبانی امر به معروف و نهی از منکر است. بدین معنی که گرچه این فریضه از سویی ریشه در شرع داشته و از سویی در قالب اصل هشتم قانون اساسی مشروعیت یافته است؛ اما لازم است نه تنها مبنای الزامآور بودن آن بلکه مبنای اجازه به افراد برای دخالت در امور یکدیگر را در نظام حقوقی اسلام توجیه و شناسایی کنیم. یافتن این مبانی حقوقی سبب می-

شود تا اولاً، بتوانیم شبهات ناظر به صرفاً اخلاقیبودن آن و در نتیجه عدم امکان نهادسازی و تضمین حقوقی برای آن را رفع نموده، ثانیاً، وجه اشتراک و ارتباط آن را با اهداف نهادهای حقوقی معاصر تبیین نموده و با نزدیک نمودن افکار حقوقی، بهره برداری لازم را برای توجیه و ارائه الگوی نظام حقوقی اسلام ارائه نماییم. بر همین اساس و در ابتدا، با تبیین مبانی عقلی امر به معروف و نهی از منکر، اهداف آن را که با اهداف حقوق بشر معاصر اشتراک فراوان دارد روشن خواهیم ساخت و نهایتاً ملاک موجهبودن آن از منظر فلسفه حقوق اسلامی و برتری آن بر حقوق بشر معاصر را نشان خواهیم داد. بدیهی است که به فراخور مباحث، دیدگاه‌هایی را که تاکنون در این زمینه ابراز شده است، در حد وسع خویش به نقد خواهیم نشست.

۱. مبانی حقوقی به معنای اهداف متوسط (مصالح)

معمولاً در کتب و مقالاتی که در مورد مبانی امر به معروف و نهی از منکر نوشته شده است منظور از مبانی، مبانی وجوب یعنی مبانی وضع آن به عنوان یک وظیفه شرعی است. وجوب یک فریضه نیز مبتنی بر مصالحی است که عقلی یا بر اساس نقل است. اهمیت فهم مبانی وجوب این فریضه در اینجا است که اگر مبانی آن را مانند بعضی از فقها و متکلمین حکم عقل نقل بدانیم ممکن است در اصطلاح فروع بحث از جمله کیفیت اجرای آن با دسته‌ایی که مبانی آن را صرفاً حکم شرع می‌دانند نتایج متفاوتی به دست آوریم

وجوب امر به معروف و نهی از منکر بین فقها اجماعی است؛ اما در مورد مبانی آن اختلاف نظر وجود دارد، چنان که گروهی مبانی آن را

حکم شرع، گروهی حکم عقل و بعضی هر دو میدانند. بعضی نیز ادعا نموده‌اند که تنها اشاعره هستند که مبانی وجوب را نقلی میدانند ولی معتزله و فقهای شیعه قائل به عقلی بودن آن هستند

بحث و بررسی دلایل این دو گروه و ایرادهای متقابل هر یک بر دیگری، در این مقام میسر نیست؛ اما لازم است در مورد مبانی عقلی، به مستندات ارائه شده غیر از قاعده لطف که بیشتر جنبه کلامی دارد اشاره شود

منظور از مبانی حقوقی در این بند نیز مبانی عقلی است که علاوه بر ارائه ملاکات لزوم تبعیت از این امر، دلایل

تشریح آن را نیز روشن میسازند.

۱-۱. مقدمه حفظ نظام

بعضی محققان این مسئله را چنین تبیین نموده‌اند یکی از احکامی که عقل آن را درک میکند، وجوب حفظ نظام است؛ خرد همه انسانها در مییابد که نظم زندگی بشر، باید پایدار بوده و لازم است که در برابر عوامل تهدید کننده، حفظ گردد. از همین رو است که عقل، به لزوم تدارک همه اموری که در حفظ نظام نقش دارد، حکم میکند. یکی از این عوامل، امر به معروف و نهی از منکر است که در پایداری زندگی اجتماعی و آسیب ناپذیری آن تأثیر جدی دارد. از این رو، به عنوان مقدمه یک واجب عقلی، واجب اما

سپس با استناد به اشکال بعضی فقها پاسخ داده‌اند که نمیتوان ادعا کرد که ؛ ترک این فریضه، نظام زندگی بشر را مختل میسازد، چه اینکه بی‌اعتنایی نسبت به این تکلیف در جوامع مختلف، به فروپاشی نظام آنها و یا اختلال در آن نینجامیده است به نظر میرسد در مقام پاسخ به این شبهه، به جای عقب نشینی از اصل ادعا و فروکاستن مسئله حفظ نظام به حفظ نظام اسلامی که مشکلی را حل نمیکند، باید به این نکته توجه داد که گرچه در جوامع غیر اسلامی، نهادی با عنوان امر به معروف و نهی از منکر وجود ندارد؛ اما نهادهایی وجود دارند که نسبت به ترویج معروفها و مقابله با منکرها مطابق با ارزش‌های آن جامعه و در یک چارچوب مشخص اهتمام دارند. شاید در جهان امروز بارزترین مصداق معروف و منکر بین جوامع غربی و بسیاری از جوامع دیگر رعایت حقوق بشر و نقض آن باشد باشد که نه تنها در سطح ملی بلکه در سطوح بین‌الدولی و بین‌المللی نهادهایی با هدف ترویج حقوق بشر و جلوگیری از نقض آن ایجاد شده که باید در جای خود مورد بحث قرار گیرد؛ اما آنچه باید در اینجا ذکر شود اهمیت روزافزون حقوق بشر به عنوان تضمینی برای حفظ کیفی و شکلی نظامهای داخلی و بین‌المللی است تا حدی که در ادبیات حقوقی غربی و حتی اسناد بین‌المللی مانند منشور ملل متحد از رعایت حقوق بشر به عنوان یکی از پایه‌های اصلی تضمین دموکراسی در کشورها و نیز حفظ صلح و امنیت بین‌المللی نام برده میشود و به منظور حمایت و توسعه آن نهادی با عنوان شورای حقوق بشر در سازمان ملل ایجاد شده است.

نتیجه آنکه جوامع غیر اسلامی نیز فقدان نظارت را در بعضی ابعاد اجتماعی موجب اختلال در نظام خود میدانند. آنچه بیان شد از چشم بعضی اندیشمندان معاصر مخفی قسمی از امر به معروف و نهی از منکر در همه جوامع بشری وجود دارد دلیل آن نیز این است که همه مردم متوجه شده‌اند که اگر بنا باشد در یک زندگی اجتماعی کسانی از قانون تخلف کنند، سنگ روی سنگ بند نمیشود

جالب است که در مقدمه اعلامیه حقوق بشر اسلامی مصوب اجلاس وزرای خارجه سازمان کنفرانس اسلامی در قاهره سال ۱۹۹۰ نیز رعایت حقوق اساسی و آزادیهای عمومی عبادت و کوتاهی نسبت به آنها یا نقض آنها منکر دانسته شده است. همچنین هر فرد به تنهایی مسئول پاسداری و اجرای آنها بوده و امت به گونهای هماهنگ در تضمین آنها مسئولیت دارد.

۴-۱. مصلحت جامعه

این مبنا را چنین تبیین نموده اند انسان مدنی بالطبع است و همه از عقاید و رفتار یکدیگر، تأثیر میپذیرند. انحراف یک فرد، نه تنها خود او را ساقط می‌کند، بلکه بر محیط اجتماعی نیز اثر گذاشته و جامعه را به سوی تباهی می‌برد، لذا عقل فرمان میدهد که همه افراد، با نظارت فراگیر خویش، جامعه را حتی‌الامکان حفظ کنند. شرع نیز همین وظیفه را واجب کرده است. همان گونه که در بیماریهای جسمی واگیردار،

باید با جلوگیری از سرایت بیماری، سلامت جامعه را حفظ کرده در مورد امراض روحی و اخلاقی نیز این مسئولیت وجود دارد و هرگونه سهلانگاری در برخورد با آن، به سقوط جامعه و فراگیرشدن فساد در آن می‌انجامد

بر این استدلال ایرادهایی وارد شده است از جمله اینکه اولاً، پایه و اساس آن بر مسئولیت انسان در قبال جامعه

قرار گرفته است که خود نیازمند اثبات عقلی است

ثانیاً، اگر هدف از این مسئولیت، در نهایت مصونیت فرد باشد بنابراین اصالت جامعه بی معنی خواهد بود و در نتیجه اگر فردی در مقابل فساد اجتماعی معصوم بود دیگر مسئولیتی در قبال جامعه نخواهد داشت، ثالثاً، مقایسه امراض جسمانی که اراده جمعی بر جلوگیری از شیوع آن وجود دارد با مفساد اجتماعی که ممکن است اکثریت جامعه مدافع آن باشند، قیاس مع الفارق است؛ چرا که در جامعه اخیر فرد در قبال جامعه مسئولیتی نخواهد داشت به عبارت دیگر این استدلال در برابر فلسفه لیبرالیسم قرار دارد، از این رو تنها با ابطال فرضیات آن، میتوان مسئولیت فرد در برابر دیگران را به اثبات رساند

به نظر میرسد باید به این نکته توجه نمود که اولاً، صرف پذیرش اینکه در تمام جوامع انسانی، مبارزه با زشتی ها و ترویج ارزشهای مورد قبول آن جامعه مصالح جامعه را تأمین خواهد کرد، برای اثبات اصل ادعا کافی است صرفنظر از اینکه آیا هدف نهایی از این اقدام رسیدن به

است یا اجتماعی؟ ثانیاً، چنانچه در بحث قبل نیز اشاره شد تنها مصداق منکرات در جامعه اسلامی، مفساد اجتماعی نیست بلکه مصادیق دیگری از منکرات مانند عدم رعایت قانون نیز وجود دارد که اکثر مردم جوامع غربی، مانند بیماریهای عمومی با بروز و شیوع آنها مقابله مینمایند. به عبارت دیگر در جوامع غربی هم که فردگرایی بر آنها حاکم است، همه میفهمند که اگر تا حدی در کار دیگران نظارت نکنند، همگی زیان خواهند دید

لذا حتی وجود یک مصداق مشترک بین جوامع مختلف، ادعای عقلی بودن ضرورت را در این زمینه اثبات مینماید.

۱۳-۱. ضمانت اجرای قانون

در تبیین این مبنا گفتهاند از نظر عقل و به حکم عقلای عالم، دو نکته مسلم است یکی آنکه بشر در زندگی خود نیازمند قانون است و زندگی اجتماعی، بدون قانون سامان نمییابد. دیگر آنکه قانون نیازمند ضمانت اجراست. ضمانت اجرا دوگونه است

الف تمهیداتی که انسانها را در سمت و سوی قانون سوق می دهد و از تخلفات جلوگیری میکند .

ب کیفرهایی که برای متخلفان از قانون در نظر گرفته میشود و قهراً در بازدارندگی از تخلف مؤثر است

بر اساس این مبادی، امر به معروف و نهی از منکر را در بخش اول راهکاری در جهت ضمانت اجرای قانون میتوان دانست، چه اینکه ضمانت اجرا، به دخالت مراجع رسمی و نهادهای دولتی اختصاص ندارد و حمایت عرف و نیز افکار عمومی، از جمله روشهای آن شمرده میشود. با این تحلیل، کارکرد امر به معروف و نهی از منکر از احکام ابداعی شرع نیست، و در همه جوامع و نظامهای حقوقی، ماهیتی شناخته شده و مقبول دارد گرچه توجه به این وجه از کارکرد امر به معروف و نهی از منکر، قابل تقدیر است؛ اما محدود نمودن آن به یک گونه از ضمانت اجرا

(گونه الف) و غفلت از جنبه کیفری این فریضه، آن را در مقابل این ایراد آسیب پذیر میسازد که: گرچه عقل به لزوم وجود ضمانت اجرا حکم میکند؛ اما لزوماً در تمام جوامع، به ضرورت وجود نوع خاصی از ضمانت اجرا که همان امر به معروف و نهی از منکر باشد حکم نمیکند. برای جلوگیری از ایجاد این ایراد باید گفت که به نظر میرسد امر به معروف و نهی از منکر میتواند تمامی اشکال ممکن ضمانت اجرا از جمله کیفر قانونی را در برگیرد چنانچه به تصریح بعضی فقها اعمال مجازات و جریمه (گونه ب) نیز

میتواند نوعی امر به معروف و نهی از منکر باشد. این دیدگاه مبتنی بر آن است که مجازات تعزیر را نوعی امر به معروف و نهی از منکر بدانیم.

برای روشن شدن بحث ابتدا لازم است با تعزیر به نحو اجمال آشنا شویم

در تعریف تعزیر گفته‌اند به تأدیبات کمتر از حد شرعی تعزیر گفته می‌شود؛ زیرا مانع تکرار آن گناه توسط جانی می‌گردد

تعزیر مصادیق مختلفی دارد که قاضی میتواند با توجه به مواردی مانند مقدار علم و دانش و آگاهی مجرم، سن و سال وی، محیطی که

مجرم در آن زندگی می‌کند، حسن سابقه یا سوء سابقه مجرم و انگیزه‌ها و علل و عواملی که بستر پیدایش جرم گردیده، یکی از آنها را انتخاب کند

حضرت آیت الله مکارم شیرازی از جمله این مصادیق به دوازده نمونه زیر اشاره نموده اند

نموده اند

۱. مجازاتهای بدنی (تازیانه)

۲. حبس و زندان

۳. جریمه مالی که به دو شکل ممکن است: اخذ پول یا اموال و تملک آن، یا توقیف موقت اموال و برگرداندن

آن در پایان مدت مشخص

۴. تحقیر و توهین و هتک

۵. تبعید از شهر محل زندگی یا حتی از کشور

۶. ترک رفت و آمد و معامله و خرید و فروش با مجرم به امر حاکم شرع، تا از اعراض و ترک مراوده در امر به معروف و نهی از

منکر تمییز داده شود.

۷. ممنوعیت موقت کسب و کار

۸. ممنوع الخروج شدن از شهر محل زندگی یا از کشور

۹. محرومیت از برخی مناسب اجتماعی

۱۰. سرزنش کردن و سخنان درشت گفتن

۱۱. اطلاع رسانی به مردم

۱۴. تنگ گرفتن از نظر مواد غذایی، همان کاری که با جانیان پناهنده به حرم میشود

بر همین اساس است که تعزیر شامل طیف گستردهای از اقدامهاست بهگونهای که بعضی فقها بر اساس روایات نهی از منکر و توبیخ را هم از مصادیق و مراحل تعزیر دانسته اند

این ویژگیها میتواند ما را به این نتیجه برساند که تعزیر نوعی امر به معروف و نهی از منکر است؛ چراکه حاکم شرع میتواند با دقت در شخصیت مرتکب جرم و اینکه چه نوع اقدامی میتواند او را از تکرار جرم باز دارد، وی را مجازات کند. علاوه بر دلایل بالا، در کتب فقهی نیز در موارد متعدد نسبت به ارتباط بین تعزیرات با امر به معروف و نهی از منکر به تلویح یا به تصریح اشاره شده است. از میان متقدمین علامه حلی وجوب تعزیر را ناشی از وجوب نهی از منکر میدانند، گرچه تعزیر را در ضرب و بالاتر منحصر میکند؛ اما مرحوم فاضل هندی در مقام شرح کلام ایشان ادعا میکند که بر اساس کلام علامه و سایر فقها، مراتب پایینتر از ضرب را نیز چون جزو مراتب نهی از منکرند میتوان تعزیر دانست البته در میان متأخرین تصریح بیشتری وجود دارد.

آیتالله مکارم شیرازی ادله وجوب امر به معروف و نهی از منکر را دلیل بر وجوب تعزیر دانسته و مرتبه سوم امر به معروف و نهی از منکر را همان تعزیرات میدانند.

محققان دیگر نیز به این معنی اشاره داشتهاند که علاقه‌مندان می توانند به شرح آن مراجعه نمایند

نتیجه اینکه آنچه در قوانین جمهوری اسلامی چه در قانون اساسی و چه قوانین عادی به عنوان مجازات تعزیری و ملحقات آن (جریمه) آمده و از سوی قضات یا ضابطین قضایی اجرا میشود، همان مرتبه دوم و سوم امر به معروف و نهی از منکر از سوی دولت است. با توجه به اثبات این موضوع میتوان گفت: حکم عقل به ضرورت وجود ضمانت اجرا مساوی حکم آن به ضرورت وجود کارکرد امر به معروف و نهی از منکر است.

۴-۱. لزوم پیشگیری از معصیت (جرم)

این استدلال چنین بیان گردیده است که: یکی از احکام مستقل عقل آن است که باید از معصیت نسبت به مولی و تخلف از دستورات او جلوگیری کرد. از نظر عقل، تفاوتی در شیوههای مختلف جلوگیری از معصیت، مانند نهی زبانی یا اقدامات عملی، که ممکن است، وجود ندارد

در پاسخ گفته شده است که:

اساس این استدلال، بر درک رابطه خاص انسان و خدا که از آن به عبودیت تعبیر میشود استوار است

تا نتیجه گرفته شود که این استدلال تنها برای خداپاوران قابل استناد است؛ اما با دقت در بیانات استدلال کننده مشخص میشود که ایشان مسئله معصیت را به عنوان یکی از مصادیق کار ناروا نام برده اند چنانچه حتی جلوگیری از کار زشت از سوی غیر مکلف یا حیوان را نیز به لحاظ عقلی برای انسان لازم می دانند... اگر حیوانی بخواهد چیزی را روی زمین بریزد که به مصلحت نیست و انسان شاهد آن باشد، وظیفه جلوگیری دارد و بی تفاوتی اش، قبیح است و حتی چنین فردی قابل مؤاخذه است؛ زیرا در برابر وقوع مبعوض با هر مرتبه ای از اهمیت اقدامی نکرده است، همچنین اگر این شخص، ناظر معصیت فرد مکلفی باشد و برای

جلوگیری از آن اقدامی نکنند، از نظر عقل محکوم بوده و به همان ملاک وقوع کاری که مورد نفرت و بغض است قابل مواخذه است البته به اصل این استدلال ایراداتی مانند نافی اختیار بودن آن وارد شده است که به دلیل وجود پاسخ های روشن لزومی به طرح و پاسخ به آن دیده نمی شود

به هر حال به نظر میرسد که مبانی این استدلال با آنچه امروز در حقوق کیفری به نام لزوم پیشگیری از جرم خوانده میشود مشابهت زیادی دارد که میتوان این مقوله را با مسئله جلوگیری از فساد و طغیان ناشی از قدرت حاکمان که به عنوان یکی از فلسفه های فلسفه های نظارت بر حکومت در نظام های حقوقی فعلی مطرح گردیده است نیز پیوند زد چراکه اصل امر به معروف و نهی از منکر هم چون ابزار ممانعت از برقراری حکومت های ظالم و استبدادی عمل میکند

ممکن است گفته شود که امر به معروف پیشگیری از تکرار است نه وقوع؛ چراکه یکی از شرایط وجوب آن اصرار مرتکب (احتمال تکرار) است، لکن باید توجه نمود که این شرط قیودی دارد و همیشه پس از ارتکاب جرم نیست بلکه طبق نظر صریح فقهای مانند امام خمینی: اگر از حال شخص به صورت علم یا اطمینان و یا از دلیل معتبری اطمینان ظاهر شود که او میخواهد معصیتی را مرتکب گردد که تا به حال آن را انجام نداده است. ظاهر آن است که نهی او واجب است.

همچنین ممکن است این پرسش مطرح گردد که امر به معروف و نهی از منکر تنها محدود به جرائم نیست که بتوان آن را با مسئله پیشگیری از جرم در نظام حقوقی معاصر مقایسه نمود بلکه هر نوع گناهی را شامل میشود. در پاسخ باید گفت که از منظر نظام حقوقی اسلام هر نوع گناهی نوعی جرم محسوب میشود که مجال بحث از آن در اینجا وجود ندارد

۵-۱. حقوق اجتماعی (حق رشد و سلامت روانی)

چنانچه قبلاً اشاره گردید عموماً نویسندگان در بحث از مبانی عقلی امر به معروف و نهی از منکر به موارد چهارگانه یادشده در قالب مبانی وجوب بسنده نموده اند نمودها؛ لکن به نظر میرسد این موارد جنبه حداقلی و سلبی دارند یعنی نتایج فاجعه بار نبود امر به معروف و نهی از منکر را متذکر شده و آن را ضامن عدم سقوط جامعه دانسته اند. این در حالی است که میتوان از یک منظر حداکثری و ایجابی نیز به لزوم انجام امر به معروف و نهی از منکر که حتی در نظام حقوقی معاصر نیز پذیرفته شده است، تمسک هر انسان برای زندگی در یک جامعه دارای (حق) جست و آن چیزی نیست جز بالاترین استاندارد سلامت روحی و روانی که میتواند او را به رشد لازم برساند. به عبارت دیگر حق انسان بر زندگی و رشد در یک محیط سالم ایجاب میکند که او یادی دولت، با عوامل ناامنی روحی و روانی مبارزه کند. در مقام مقایسه میتوان گفت مبانی وجوب، متناظر با آن دسته روایات (مبانی نقلی امر به معروف و نهی از منکر) هستند، که عواقب این فریضه مانند تسلط اشرار، هلاکت کودکان و ... را بیان نموده اند؛ ولی مبانی اخیر متناظر با روایاتی است که نتایج مثبت انجام این فریضه در جامعه مانند ایمنی راه ها،

آبادی زمین و... را برشمردند. رد پای چنین حقی را می توان در اسناد حقوق بشری نیز مشاهده نمود چنانچه ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر هرکس را در مقابل جامعه ای که رشد آزاد و کامل شخصیت او را میسر نماید دارای وظیفه میداند

از سوی دیگر ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی. هر انسانی را دارای حق برخورداری از بالاترین استاندارد سلامت جسمی و روحی دانسته و تعیین گزارشگر حق برخورداری از بالاترین استاندارد سلامت جسمی و روحی از سوی

شورای حقوق بشر نشان دهنده شناسایی این حق بوده و قاعدتا لوازم آن بایستی فراهم گردد و گرچه ممکن است در زمینه مصادیق سلامت روحی اختلافات دیدگاه وجود داشته باشد.

۴. مبانی حقوقی به معنای ملاک مشروعیت

در قسمت پیشین، ضرورت امر به معروف و نهی از منکر یا وجوب آن بر اساس عقل تبیین گردید؛ اما از آنجا که تحقق این فریضه اجتماعی، بر خلاف عبادات فردی، نیازمند مداخله و تصرف در شئون دیگران (مردم دولت، دولت مردم و مردم مردم) است، لذا مناسب است که مبنای توجیه‌کننده این نوع دخالت را روشن نماییم. به عبارت دیگر، می‌خواهیم بدانیم که مجوز دخالت مسلمانان و نیز حکومت اسلامی در

شئون یکدیگر به‌ویژه مداخله مردم در امور یکدیگر که در نظام‌های لیبرال محل اشکال است... چیست؟ مشروعیت تصرف در شئون دیگران یک مسئله اساسی است که فراروی تمامی مکاتب حقوقی قرار دارد و باید به آن پاسخ دهند. البته ما به این نکته توجه داریم که در نظام حقوقی اسلام، امر شارع مقدس به انجام یک فعل اجتماعی توجیه‌کننده توأمان ضرورت آن واجب و مشروعیت انجام آن از سوی مکلفین نسبت ملاک حقانیت و مبنای مشروعیت قواعد حقوقی، اراده تشریعی خداوند است

اما جالب اینجاست که در مسئله امر به معروف و نهی از منکر، شارع مقدس خود برای توجیه دخالت مؤمنین در امور یکدیگر دلیل می‌آورد که چیزی نیست جز ولایت مؤمنین بر یکدیگر

به عبارت دیگر امر به معروف و نهی از منکر برای دخالت در امور دیگران و آنکه بتواند به دیگری تذکر دهد و یا عملاً جلو معصیت را بگیرد باید نوعی ولایت و قدرت قانونی برایش جعل و اعتبار شود که طبق این آیه خداوند چنین ولایت و قدرتی را به مردان و زنان مؤمن داده است

بنابراین مبنای وجود این اصل ولایت مؤمنین است که مانند تمامی قواعد حقوقی به ولایت الهی منتهی میشود.

باید به این نکته توجه داشت که ولایت بین مؤمنین از یک منظر دیگر نیز میتواند توجیه‌کننده وجوب امر به معروف و نهی از منکر باشد و این در صورتی است که آن را معنا کنیم. از این منظر میتوان گفت در یک جامعه ایمانی که هدف آن تعالی انسانهاست و همه مؤمنین با یکدیگر برادر بوده و بر هم ولایت دارند، حق هر انسان مؤمنی است که در صورت انجام یک خطا یا تکرار عامدانه یک گناه، از سوی دیگر مؤمنین ارشاد یا بازخواست شود تا بتواند با تصحیح افکار یا عملکرد خود در مسیر حیات طیبه قدم بردارد.

این نکته ای است که هم در کلام امیرالمؤمنین مشهود است و هم بعضی فقها بدان توجه داشته‌اند، چنانچه تصریح نموده اند که

نصیحت ایشان و امر به معروف و نهی از منکر کوتاهی نباید کرد که آن نیز از جمله حقوق مؤمنین است

لازم به ذکر است که در بندج ماده بیست و دوم اعلامیه حقوق بشر اسلامی دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر بر طبق ضوابط شریعت اسلامی، به عنوان حق هر فرد به رسمیت شناخته شده است. بنابراین در مقابل این حق ناشی از برادری، وظیفه‌های متقابل برعهده م‌ؤمنان است تا یکدیگر را امر و نهی کنند.

ممکن است این سؤال مطرح شود که مبنای حقوقی طرفداران حقوق بشر معاصر برای دخالت در امور دیگران با هدف دفع یا رفع نقض این حقوق چیست؟ در مقام پاسخ، طرفداران حقوق بشر معاصر که می توان آن را حقوق بشر لیبرالیستی یا پوزیتیویستی نام نهاد، ابتدا تلاش نموده‌اند تا برای اثبات وجود حقوق جهان شمول برای بشر مبنای لازم را ارائه دهند که تبیین این مبنای و نقد آن مجال دیگری می‌طلبد،

لکن چنانچه گفته شده است: توجیه استحقاق افراد به بهره‌مندی از حقوق بنیادین، ضرورتاً به معنای موجه بودن مداخله دیگران در برابر نقض این حقها نیست و این مداخله باید جداگانه به اثبات برسد. در عین حال بنا بر اعتراف همین طرفداران حقوق بشر معاصر که مبنای خود را اخلاق حقدار میدانند، آنان نتوانسته‌اند مشروعیت این مداخله را در چارچوب قرارداد اثبات نمایند که از نظر آنان همان‌الذنا ناچار شده‌اند به مبنای رقیبان ناهمدل که انظر آنها همانا نفع انگاران و محافظه کاران مذهبی هستند این گونه متوسل شوند: اخلاق فضیلت مدار و اخلاق نفع انگار بهرغم آنکه نمیتوانند اصالتاً به عنوان مبنای نظری و اخلاقی حقوق بشر مطرح باشند؛ اما می توانند در مسئله حمایت از حقوق نقض شده دیگران به کار آیند. این ادعا در بادی امر تناقضاً می نماید؛ لیکن باید توجه داشت که باور اخلاقی به حقوق بشر و مسئله مقابله با نقض و نادیده گرفتن حقوق دیگران دو مسئله متفاوت هستند که هرکدام مبنای اخلاقی خاص خود را می طلبند

با این توجیه است که آنان از کمک به دیگران به ویژه مظلومان که از جمله فضایل انسانی در ادیان ابراهیمی است علی رغم مفهوم متفاوت

ظلم و ستم در برخی قرائت های سنتی از مذهب با نقض حقوق بشر برای رسیدن به نتیجه مد نظر خویش بهره می‌برند؛ اما برخلاف این مدعا و توجیه ارائه شده، به نظر میرسد علت اصلی این نابسامانی، وجود اشکال در مبنای و منابع اولیه حقوق بشر معاصر باشد. از جمله اشکالهای مرتبط با بحث ما آنکه: قانونگذاران بین المللی به دلیل غرق شدن در طبیعت و غفلت از فطرت در رهنمودها و میثاقهای حقوقی خودساخته تنها به حق بهره مندی از نعمت ها و تاحدودی وظیفه عدم تجاوز به حقوق دیگران اشاره نموده‌اند؛ اما از خط سوم روابط حقوقی مبتنی بر فطرت یعنی وظیفه پاسداری از حقوق دیگران سخنی به میان نیاورده اند در حالیکه در تفکر دینی، حمایت از مظلوم به عنوان یک وظیفه عینی یا کفایی مطرح گشته است.

شاید به همین دلیل باشد که مایکل کوک، نویسنده غربی کتاب امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی معتقد است که وظیفه بازداشتن دیگران از ارتکاب کارهای ناشایست نسبت به هموعان مختص جوامع اسلامی بوده و مشابهی در فرهنگ غرب ندارد.

اثبات وجود مبنای حقوقی برای امر به معروف و نهی از منکر، اهمیت بسیار زیادی دارد؛ چراکه آن را از یک امر اخلاقی صرف متمایز نموده امکان قانونگذاری و اجرای آن را در جامعه فراهم می‌سازد و در نتیجه گام مهمی در تحقق اصل هشتم قانون اساسی و نیز حقوق بشر اسلامی که با تعابیر مختلف در اصول مختلف قانون اساسی از آن یاد شده است خواهد بود.

نتیجه

در این مقاله مبانی حقوقی امر به معروف و نهی از منکر به دو معنا بررسی گردید. در معنای اول مبانی همان اهداف متوسط و ضرورتها هستند که در قالب مبانی عقلی و نقلی قابل بررسی هستند. با بررسی مبانی عقلی و نقد و بازخوانی ادبیات موجود به این نتیجه رسیدیم که اهداف عمده این فریضه در نظام های حقوقی معاصر به ویژه نظام حقوق بشر نیز نهفته است و بسیاری از نهادهای حقوق بشری کار ویژه امر به معروف و نهی از منکر را دارا هستند گرچه در تمامی مصادیق معروف و منکر توافقی وجود ندارد؛ اما در معنای دوم، مبنا همان ملاک مشروعیت و در مانحن فیه مجوز دخالت شهروندان در امور یکدیگر است که از منظر اسلام کاملاً موجه بوده و وجه برت ری آن بر نظام حقوق بشر معاصر است. با اثبات وجود مبانی حقوقی راه برای رفع شبهه اخلاقی بودن این فریضه و عدم امکان قانونگذاری و نهادسازی برای آن فراهم میگردد.